

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۰۴/۱۷

تاریخ بررسی مقاله: ۸۶/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۱۰/۰۵

مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی
دانشگاه شهید چمران اهواز، زمستان ۱۳۸۶
دوره سوم، سال چهاردهم، شماره ۴
صص: ۱-۲۰

چالش‌های اساسی تربیت دینی در فضای ریزوماتیک

سیدمهدی سجادی*

علی ایمانزاده**

چکیده

ژیل دلوز (۱۹۹۵-۱۹۲۵) فیلسوف پست مدرن و پساساختارگرای فرانسوی استعاره ریزوم و فضای ریزوماتیک خود را از زیست‌شناسی الهام گرفته است. ریزوم به عنوان یک استعاره زیست‌شناختی نمادی برای رشد چندگانه و نامحدود از طریق اتصالات ممتد است. مفهومی که در مقابل درخت و رشد درختی است که بر خطی و متوالی بودن حرکت تأکید دارد. فضای ریزوماتیک با تأکید بر شدن، نمادیسیم، فولدینگ، قلمروزدائی و بازقلمروسازی و تأکید بر اصولی همچون ارتباط و ناهمگنی، چندگانگی، گسست نادلالت‌گر، نقشه‌کشی و نقش برگردانی، تمرکززدائی، نفی دوالیسم و سلسله مراتب چالش‌ها و مشکلاتی را برای تربیت دینی به خصوص در جوامع بنیادگرا ایجاد می‌کند. فضای ریزوماتیک اصول بازنمائی، سلسله مراتب و انطباق را به طور کل رد می‌کند. اصولی که در تربیت دینی جوامع مذکور بر آن تأکید ویژه می‌شود. این مقاله به دنبال تبیین فضای ریزوماتیک و چالش‌های آن برای تربیت دینی است.

کلیدواژگان: تربیت دینی، ریزوم شدن، چندگانگی، فولدینگ، قلمروزدائی، فضای هموار،

فضای ناهموار

sajadism@modares.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس،

Imanzadeh@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس،

مقدمه

که ژیل دلوز فیلسوف بزرگ پسا ساختارگرای فرانسوی برای روشن ساختن فلسفه خود از آن استفاده می‌کند و در حقیقت این استعاره بیانگر دیدگاه فلسفی دلوز است. او این استعاره را در کتاب "هزاران فلات"^۳ برای تبیین دیدگاه کثرت گرائی خود به کار برده است (دلوز، ۱۹۹۵، ص ۱۴۹). ریزوم در زیست شناسی به ریشه‌های فرعی گیاه گفته می‌شود. ریزوم‌ها در فاصله‌های اصلی ریشه گیاه می‌رویند و بر خلاف ریشه اصلی (درخت) که در جهت خاصی سیر می‌کند، ریزوم‌ها در جهات گوناگون سیر می‌کنند. این استعاره به خوبی مفهوم دلوز را از تفاوت، شدن و کثرت نشان می‌دهد. در حقیقت دلوز با این استعاره‌اش بین دو نوع فضا و دو نوع تفکر یعنی تفکر ریزومی و درختی تمایز قائل می‌شود (گاف^۴، ۲۰۰۶، ص ۱).

تفکر درختی از خصلتی خطی، سلسله مراتبی، ایستا و از برش‌ها و تقسیم‌بندی‌ها و خط مشی‌های بین امور حکایت دارد. به نظر دلوز تفکر درختی همان تفکر "بودن" است حال آنکه تفکر ریزومی تفکر "شدن"^۵، متکثر^۶، غیرخطی، پویا و در جهات مختلف و

ژیل دلوز^۱ (۱۹۲۵-۱۹۹۵) یکی از فیلسوفان پست مدرن و پسا ساختارگرای پایان قرن بیستم است که تأثیر زیادی بر دیگر فیلسوفان این نحله گذاشته است. گستردگی و جامعیت اندیشه‌های فلسفی و معرفت شناختی ژیل دلوز آنقدر زیاد است که بزرگانی چون میشل فوکو، رولان باروت و لیوتار از او تأثیر پذیرفته‌اند و معتقدند دهه ۱۹۷۰ دهه سیطره دلوز بر محافل روشنفکری فرانسه بود. میشل فوکو قرن بیستم را قرن دلوزی می‌نامد و به این اعتقاد است که شاید قرن‌ها طول بکشد تا دیدگاه‌های دلوز جایگاه واقعی خود را بین فیلسوفان دیگر پیدا کند. (سمتسکی، ۲۰۰۳، ص ۲۱۱). با این همه دیدگاه‌های او در باب ریزوم و اصول حاکم بر آن، فضا و انواع آن و به خصوص فضای ریزوماتیک^۲ و کوچ گرائی در جامعه‌ای که تربیت آن مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی است، چالش‌هایی را ایجاد می‌کند که قابل تأمل و بررسی است چیزی که ما در این مقاله بدنبال تبیین و بررسی آن هستیم.

مفهوم شناسی ریزوم

ریزوم اصطلاحی گیاه شناختی است

3- A Thousand Plateaus

4- Gough

5- rhizome becoming

6- multiplicity

1- G. Deleuze

2- rhizomatic space

مونتازها از دو نوع فضا صحبت می‌کنند و آنها این نوع فضا را به انواع دولت‌ها ربط می‌دهند. "فضای هموار و فضای ناهموار و لایه لایه - به عبارتی فضای کوچ‌گر و فضای ساکن، یا فضائی که ماشین جنگی در آن رشد می‌کند یا فضائی که دستگاه تصرف ایجاد می‌کند- این دو نوع فضا ماهیتاً یکسان نیستند" (دلوز، ۱۹۸۷، ص ۴۷۴).

به تعبیر دلوز و گوتاری اصل حیات کوچ گرایانه و نمادی، رابطه‌مندی با فضای هموار^۱ است. این اصل، اصل قلمروئی کوچ‌گر است. یعنی "رابطه داشتن با فضای همواری که کوچ‌گر اشغال می‌کند، در آن جای می‌گیرد و آن را حفظ می‌کند" (دلوز و گوتاری، ۱۹۸۷، ص ۳۸۱). به همین مبناست که آنها بین مهاجرین، سیاحان و دوره‌گردان تمییز قائل می‌شوند. این دسته اخیر اگرچه به اندازه کوچ گرایان نقل مکان می‌کنند اما جایگاه ثابتی ندارند. برای یک مهاجر و سیاح، سفر پیمودن مسافت بین دو نقطه است برای او این دو نقطه حائز اهمیت است. حال آنکه برای کوچ‌گر خود این سفر و پیمودن اهمیت دارد. برای او نقاط اهمیت ندارد بلکه مسیرهایی اهمیت دارد که او تعیین می‌کند. فضای یکجانشینی توسط

مرتبط با خطوط دیگر است و در واقع از مرزبندی‌ها و تقسیم‌بندی‌های تفکر درختی خبری نیست (دلوز، ۱۹۸۷، ص ۵). تفکر ریزومی می‌تواند فضاها و خطوط تفکر درختی را در هم بشکند و آنرا در شبکه‌ای از امور متقابل از نو سازمان دهد. تفکر ریزومی تفکری است که نقطه پایانش آغاز تازه‌ای را در بردارد و یا به واقع نمی‌توان برای آن آغاز و پایانی را متصور شد. از این رو، تفکر ریزومی به مانند کولی برای یافتن سرزمین تازه‌ای از جایی به جای دیگر در کوچ و گردش است و سامان و قرار خاصی ندارد (ژیل دلوز، ترجمه گلستان، ۱۳۷۴، ص ۲۴۸). کولی نقشه از پیش آماده‌ای ندارد و هویت کولی هیچ‌گاه بر اساس مفاهیم ثابت و واحد تعریف نمی‌شود. او هویتی مرکز گریز و سیال دارد و همواره تمایل به کوچکتر شدن دارد و از بزرگ شدن پرهیز می‌کند.

تبیین فضای ریزوماتیک

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم فلسفه دلوز، مفهوم فضای ریزوماتیک است و در ارتباط با مفهوم کوچ گرائی دلوز بحث و تبیین می‌شود. مفاهیم فضا و انواع آن و مفهوم مونتاز در تبیین فضای ریزوماتیک مفید خواهد بود. دلوز و گوتاری در بحث از

1- Smooth Space

اندازه‌گیری باشد. این فضا فضای سیال تغییرات همیشگی است و ویژگی‌اش قطبیت جهت‌های محلی است. دو اصطلاح "هموار" و "لایه‌ای و ناهموار"^۲ از پیربولز آهنگساز فرانسوی اقتباس شده است. او این دو نوع فضا را برای ایجاد تمایز بین دو نوع فضای موسیقایی بکار برده بود. (دلوز، ۱۹۸۷، ص ۴۷۷). اگر بخواهیم از لحاظ هندسی صحبت کنیم این تفاوت را می‌توان برحسب تفاوت بین نقطه‌ها و خطوط ترسیم کرد. فضای لایه‌ای خطوط را -مثل هندسه اقلیدسی- چیزی بین دو نقطه می‌داند. حال آن که فضای هموار تقدم را به خط می‌دهد و نقاط را چیزهایی بین خطوط متوالی می‌انگارد. به علاوه خطوط هم از موردی به مورد دیگر متفاوتند. در فضای هموار خطوط دارای جهت‌گیری محلی و فاصله‌های بازند حال آن که در فضای لایه‌ای خطوط تابع بعدمندی جامع و دارای فاصله‌های بسته‌اند. فضای لایه‌ای و ناهموار "سطح را می‌بندد"، فاصله‌ها را معین می‌کند و باعث ایجاد گسست‌هایی در آن می‌شود. حال آنکه فضای هموار "در طول یک سطح توزیع می‌شود" (دلوز و گوتاری، ۱۹۸۷، ص ۴۸۱).

دلوز پس از تبیین این دو نوع فضا آن را

حصارها و مسیرهای بین این حصارها لایه‌بندی می‌شود اما قلمروی مردمان کوچ‌گر سطح و فضائی است که هیچ حصار یا هیچ الگوی ثابت توزیع ندارد. دلوز و گوتاری می‌کوشند با اشاره به زندگی مردمان بیابان نشین پیوند بین کوچ‌گرایی و فضای هموار را نشان دهند. آنچه بر می‌آید رابطه کنشی با فضای هموار، ماهیت اصلی ماشین جنگی و نیز ماهیت کوچ‌گرایان را تعیین می‌کند. کوچ‌گرایان بیابان را می‌سازند و بیابان آنها را می‌سازد آنها حاملین قلمروزدائی‌اند.^۱ ضدیت با شاخص‌های وحدت، تمامیت و انسداد - که در جهان دلوزی "ناهمسانی‌های آزاد" بیان شده‌اند- پیشایند بلافصل مفهوم کوچ‌گرایی است. برعکس شاخص‌های صورت- دولت در تمام نیروهای مفهومی و سیاسی اتحاد، تمامیت و انسداد جای دارند.

فضای هموار اصطلاحی است که دلوز و گوتاری برای فضای ناهمگن چندگانگی کیفی به کار می‌برند. در حالی که فضای لایه‌ای و ناهموار، فضای همگن چندگانگی کمی است. فضای هموار فضائی ریزومی یا چهل تکه است که نواحی مختلف، در آن فضا به هم نزدیک می‌شوند، بی آنکه این نزدیکی مبتنی بر جهت‌مندی یا اصل

2- Striated

1- Deteritorization

سرگردانی تأکید بیشتری دارد، در حالی که در فضای شیب‌دار و ناهموار رسیدن از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر که مفروض است مدنظر است. در فضای ناهموار نقطه‌ها و مقاصد اولویت می‌یابند و فرد از یک نقطه به نقطه دیگر می‌رسد در حالی که در فضای هموار نقطه زیاد مدنظر نیست بلکه خط سیر در اولویت قرار می‌گیرد. در حالی که در فضای هموار حرکت باز و نامحدود و چند سویه است در فضای ناهموار و شیب‌دار حرکت بالا به پایین و برعکس و حرکت عقب به جلو بر عکس آن مدنظر است (باینه، ۲۰۰۴، ص ۳۰۳). جدول زیر ویژگی‌های هر دو فضا را نشان می‌دهد.

عده‌ای معتقدند یادگیری در محیط مجازی و اینترنتی نمونه‌ای مناسب از فضای ریزوماتیک است. آنها پس از تبیین اصول حاکم بر ریزوم از قبیل اصل پیوند و ناهمگنی، اصل چندگانگی، اصل معنی‌زدایی و اصل نقشه برداری به این نتیجه می‌رسند که اینترنت می‌تواند همچون ریزوم عمل می‌کند و اصول حاکم بر ریزوم بر یادگیری مجازی نیز حاکم است.

بارت (۱۹۹۶) با ارائه تعریفی از اینترنت، تلاش دارد آن را به ریزوم تشبیه نماید و پیامدهای مورد انتظار از ریزوم را بر

به وظایف دولت‌ها پیوند می‌دهد و یکی از بنیادی‌ترین رسالت دولت را لایه‌ای کردن فضائی می‌داند که بر آن سلطه دارد. در مقابل این نوع فضا، مونتاژهای ماشین جنگی حاصل ماشین‌های دگردیسی‌اند که فضای هموار را تکثیر می‌کنند.

"ماشین جنگی در ذات خود حاوی عنصر سازنده فضای هموار، اشغال این فضا، جایگزینی در درون این فضا و چیدن افراد در این فضا است. این است تنها هدف مثبت و واقعی ماشین جنگی" (دلوز و گوتاری، ۱۹۸۷، ص ۴۱۷).

در کل فضای ریزوماتیک، فضائی هموار است که در مقابل فضای ناهموار^۱ و لایه‌ای و شیب‌دار قرار دارد. فضائی باز، کوچ گرایانه یا نمادی^۲، غیر رسمی و ساختاربندی نشده است، در حالی که فضای شیب‌دار و ناهموار فضای رسمی و ساختاربندی شده است. فضای ریزومیک، فضائی غیر سلسله مراتبی و چند ارتباطی است، در حالی که فضای شیب‌دار و ناهموار خطی، درختی و سلسله مراتبی و تک ارتباطی است. در درون هر کدام از این فضاها نوع جنبش و حرکت متفاوت است. فضای هموار بر شدن و

1- Striated Space
2- Nomadic

جدول ۱. مقایسه مشخصات فضای ریزومی و فضای درختی

فضای درختی	فضای ریزومی
خطی	غیرخطی
سلسله مراتبی و عمودی	افقی
سفت و سخت	سیال و شکننده
تمرکزگرا	عدم تمرکز و اتکا به ریشه واحد
حرکت مکانیکی و تحمیلی	حرکت خودجوش و مولکولی
سامان‌بندی و تثبیت شده	انبوه و متکثر
ناهمزیستی	همزیستی و سازگاری
نفوذ ناپذیر	انعطاف و نفوذپذیری

اینترنت یک شبکه چندگانه است. شبکه‌ای از اتصالات^۲ و گره‌های^۳ ارتباطی است. این گره‌های ارتباطی مشتمل بر مجموعه‌ای از متن‌ها، تصاویر، صداها و فیلم‌ها و به طور مضاعف اشکال متنوعی از تعاملات است. اتصالات (لینک‌ها) افراد را از یک گره به گره ارتباطی دیگر وصل می‌کنند. این گره‌ها زمانی که با هم مرتبط می‌شوند، شبکه‌ای را پدید می‌آورند که ویژگی‌های یک فضای ریزوماتیک را دارا هستند (مولتراپ^۴، ۱۹۹۴).

بدون اینکه خواسته باشیم به ایده دلوز و گوتاری پیرامون اصول ارتباط و ناهمگنی (به عنوان دو اصل ریزوم) رجوع نماییم، متوجه می‌شویم که هافنر و لیون^۵ (۱۹۹۶) نیز

اینترنت حمل نماید. او می‌گوید: اینترنت اقیانوس جهانی اطلاعات و خدمات است. از نقطه نظر فنی، اینترنت می‌تواند مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها، استانداردها و تبادل‌های اطلاعاتی باشد که به کل دنیا و کاربران اینترنت اجازه مشارکت در کسب و ارسال اطلاعات را می‌دهد (بارت، ۱۹۹۶).

اینترنت، مطابق با تعاریف فنی و کاربردی، نمی‌تواند در مالکیت یک فرد یا سازمان خاص باشد و فراهم‌کنندگان خدمات اینترنتی (ISP)^۱ این امکان را به کاربران خود می‌دهند که از هر نقطه‌ای به تبادل اطلاعات بپردازند. گسترش سریع تعداد سامانه‌های اینترنتی این امکان که همه کاربران بتوانند از یک نقشه ذهنی صرفاً مشترک پیروی کنند، را از بین برده است.

2- Links

3- Nodes

4- Moulthrop

5- Hafner and Lyon

1- Internet Service Providers

کامپیوترهای به هم وصل شده است که یک ماهیت جمعی را دارا هستند، کلی که بر اساس چندگانگی عناصر خود پدید آمده است؛ عناصری چون نرم افزارها^۲، سخت افزارها^۳، انسان‌ها، کامپیوترهای شخصی، سیستم اصلی پردازش‌گر، کابل‌ها، مودم‌ها، خطوط تلفن و شرکت‌های مجازی... یا کلاً چندگانگی‌هایی در چندگانگی‌ها (نگروپونته، ۱۹۹۶).

مطابق با ویژگی‌های اصل معنی‌زدایی (یکی از اصول ریزوم) همچون خط پرواز (سیر)، خود بهبودی یا خودجبرانی^۴، سازماندهی، تکامل ریزوماتیک و همزمان؛ اینترنت (شبکه) نیز از پیوندهای ناهمگنی از انواع متعدد تکنولوژی‌ها؛ همچون ماشین تحریر، ماهواره، رمز شناس‌ها، ترانزیستورها، محاسب کامپیوتری و شبیه آن تشکیل شده است.

راین گولد (۱۹۹۴) می‌نویسد: بیشترین قسمت‌های یک شبکه را تکنولوژی‌هایی تشکیل می‌دهند که برای اهداف بسیار متنوع و متفاوت ساخته شده‌اند. این تکنولوژی‌ها در درجه اول معنا و مفهوم خاص خود را دارا هستند؛ اما به واسطه قلمروزایی و

در مباحث خود پیرامون سیر تاریخی تحول شبکه (اینترنت)، به دو اصل ارتباط و ناهمگنی اشاره داشته‌اند (هافنر و لیون، ۱۹۹۶). حتی به عنوان یک امر فیزیکی، اینترنت شامل اتصالاتی است که نقاط مختلف و متکثر و گره‌های ارتباطی فراوان را که به طور واضح متفاوت، مختلف و متنوع هستند را به هم وصل می‌کند. به عبارت دیگر زبان‌های مختلف را در تعامل با هم قرار می‌دهد (بارت، ۱۹۹۶). مطابق با اصل چندگانگی و ویژگی‌های آن که پیشتر به آن به عنوان یکی از اصول ریزم اشاره شده است، اینترنت نیز خصیصه چندگانگی را دارا است. چنانکه نگرو پونته^۱ (۱۹۹۶) می‌نویسد: اول اینکه اینترنت را نمی‌توان اندازه گرفت. هیچکس نمی‌داند واقعاً چه تعداد مردم از اینترنت استفاده می‌کنند. چرا که اینترنت شبکه‌ای از شبکه‌هاست. دوم اینکه اینترنت، نه یکی است و نه حتی زیاد است، بلکه یکی ترکیب شده از بسیار است. به همین دلیل عناصر تشکیل دهنده آن واقعاً قابل محاسبه نیستند. سوم اینکه بسیاری از کامپیوترها برای اینکه یک مجموعه چندگانه را پدید آورند، از قبل باید با هم متصل شده باشند. اینترنت دقیقاً همین مجموعه

2- Soft ware

3- Hard ware

4- Recuperation

1- Negroponte

قلمروزدایی، آنها خطوط پروازی خود را در ارتباط با یکدیگر شکل می‌دهند و بدین ترتیب یک شبکه را خلق می‌کنند. در همان حال، یک شبکه نمی‌تواند ایجاد شود (به شدن دست یابد)؛ اگر که گسیختگی معنایی بین زمینه‌های متمایز مطالعه - ارتباطات راه دور، محاسبه کردن، روان‌شناسی و غیره اتفاق نیافته باشد.

مطابق با یکی دیگر از اصول ریزوم (نقشه برداری)، اینترنت نیز از این خصیصه برخوردار است. ریزوم یک نقشه است، نه ترسیم (دلوز و گوتاری، ۱۹۸۷). ریزوم با مفاهیمی چون ساختارهای عمیق^۱ یا قطب‌های ژنتیکی^۲ مخالف است، چرا که این مفاهیم دلالت بر عمل ترسیم که یک امر پیش ساخته‌اند، دلالت دارند. نقشه، گشوده (باز) است و همه ابعاد آن قابلیت اتصال با دیگر اجزای نقشه‌های دیگر را داراست. یک نقشه، قابلیت ضمیمه شدن با چیزی دیگر، قابلیت ابطال و برگشت‌پذیری را داراست و نسبت به تغییر و تبدیل‌های مداوم و پیوسته، حساسیت لازم را داراست. هافنر و لیون (۱۹۹۶) معتقدند که:

تاریخ شبکه، نمایانگر اصل نقشه

بررداری است. تغییر مدام در اندازه و ماهیت شبکه یکی از خصایص شبکه محسوب می‌شود، تغییری که مشخصاً دلالت بر خصیصه ریزوماتیک نقشه برداری دارد - همان خصیصه‌ای که نقطه مقابل ترسیم قرار دارد. یک شبکه همچون اینترنت بر نقشه برداری‌های فعال بنا می‌شود (هافنر و لیون، ۱۹۹۶).

تربیت دینی در فضای ریزوماتیک

تعلیم و تربیت دینی بر اصول خاصی نیز استوار است. از آن جمله آن اصول می‌توان به بازنمایی، سلسله مراتب و انضباط اشاره کرد. فضای ریزوماتیک دلوز با توجه و تأکید بر اصول خود با اصول بازنمایی، سلسله مراتب و انضباط در تعلیم و تربیت که تربیت دینی مبتنی بر آنهاست در چالش اساسی است.

گسترش روزافزون اینترنت و در نتیجه فضای ریزوماتیک، چالش‌های مذکور را برجسته کرده است. در نتیجه سؤال اساسی این است که این چالش‌ها کدامند؟ ملاحظه فضای چالشی ریزوماتیک برای اصول مذکور موضوع بحثی است که هم اکنون بدان می‌پردازیم.

1- Deep structure

2- Genetic Axis

۱- بازنمایی در فضای ریزوماتیک

بازنمایی؛ چه دینی و چه فلسفی، اشاره به این نکته دارد که حقیقت یا واقعیات امری پیشینی‌اند^۱ و منبع اساسی کسب معرفت یا دانستن هستند. بازنمایی هم ریشه در مکاتب و دیدگاه‌های دینی دارد و هم ریشه در فلسفه‌های کلاسیک و مدرن. واقع‌گرایی^۲ یکی از مکاتب فلسفی است که به بازنمایی تأکید مضاعف دارد. مطابق با آراء واقع‌گرایی (واقع‌گرایی مذهبی یا فلسفی)، انسان موجودی شناساگر است (کانت، ۱۹۵۶) و در پی شناسایی جهان پیرامونی و خارج از ذهن خود است و دلیل این شناساگری نیز وجود واقعیات یا حقایق بیرون از وجود انسان است؛ واقعیات یا حقایقی که پیشینی‌اند و نیازمند شناختن هستند. فلاسفه‌ای چون افلاطون (۳۴۷-۴۲۷) ارسطو (۳۴۰-۴۰۰)، دکارت (۱۶۵۰-۱۵۶۹) و بسیاری دیگر از فلاسفه جدید، به ایده بازنمایی اشاره و تأکید داشته‌اند؛ همان چیزی که دلوز (۱۹۹۴) از آن به ایده دکارتی یا تصور دگماتیک یاد می‌کند و با آن مقابله می‌نماید. در بازنمایی، دانش بر ملاحظات واقع‌گرایانه استوار است و مبتنی بر ایده متافیزیک حضور^۳ و یا تصویر

واقع‌گرایانه از جهان است (هرست و وایت^۴، ۱۹۹۸) تصویری که ما از پیرامون (دنیای) خود داریم، محصول کشفی است که به واسطه ذهن آدمی صورت می‌گیرد؛ چرا که جهان کشف شدنی است، نه ساختنی، چنانکه اوزمون و کراور (۲۰۰۳) معتقدند: آنهایی که به استعلاگرایی^۵ معتقدند، همچون کانت؛ به دوگانگی بین ذهن^۶ و عین^۷، دنیای تجربی و عقلی، امور عملی و امور محض^۸ و نهایتاً دوگانگی بین پدیده^۹ و امور غیرپدیده‌ای یا ذاتی^{۱۰} اشاره دارند. البته این دوگانگی‌ها دلالت‌های متعددی را در زمینه‌های معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی^{۱۱} در پی دارند. یکی از مهمترین دلالت‌های دوگانگی بین ذهن و عین، می‌تواند بازنمایی باشد (اوزمان و کراور، ۲۰۰۳).

بازنمایی دلالت بر وجود حقایق یا واقعیاتی دارد که مستقل از ذهن آدمی و همچنین مقوله‌ای جهانی و متافیزیکی‌اند. بنابراین می‌توان گفت که در این جهان

4- Hirst and white
5- Trancendentalism
6- Subject
7- Object
8- Pure
9- Phenomenon
10- Noumenon
11- Axiological

1- Apriori
2- Realism
3- Metaphysics of presence

حقایق یا واقعیاتی وجود دارند که با استناد به آنها می‌تواند مفاهیمی چون خیر و شر، زشت و زیبا، درست و نادرست، و خوب و بد را مورد تحلیل و داوری قرار داد. این حقایق یا واقعیات تنها به واسطه عمل جستجوگری انسان، قابل شناسایی‌اند. دین نیز شکل یا نموداری^۱ از یک واقعیت این‌چنینی است. استعاره نمودار در واقع بیانگر درک ما از واقعیات نهایی^۲ است (بروس، ۱۹۶۳) که باید بازنمایی شوند. در دیدگاه دلوز، بازنمایی، نمایانگر مدل درختی-شاخه‌ای دانش است. مدل درختی نیز امری خطی و مبتنی بر توالی است که خود سمبلی از تاریخ فلسفه‌ای است که در دوران مدرن فلسفه (روح فلسفه مدرن) ریشه دوانده است. اما به نظر دلوز ریزوم، نقطه مقابل مدل درختی-شاخه‌ای دانش و متعلق به فلسفه شدن^۳ است.

چنانکه قبلاً گفته شده، تربیت دینی بخاطر اتکاء به بازنمایی، بر بنیان‌های ثابت و محکم استوار است، در حالی که دلوز و گوتاری (۱۹۸۷) برای انکار بازنمایی، بین تفکر ریزوماتیک و درک درختی-شاخه‌ای از دانش تمایز اساسی قایل شدند، چرا که به زعم آنان تفکر درختی-شاخه‌ای در بنیان‌های ثابت و محکم ریشه دارد که خلل در آن به نفی وجودی آن بنیان‌ها منجر می‌شود. آنها (دلوز و گوتاری) به چیزی فراتر از بازشناسی^۴ می‌اندیشند که خود آن را تفکر بدون تصور^۵ می‌نامند (دلوز، ۱۹۹۴). همانگونه که دیویی (۱۹۸۰) بر تفکر بدون بازشناسی تأکید داشته است. از نظر دلوز

مطابق با اصل بازنمایی، می‌توان گفت که تربیت مبتنی بر واقعیاتی است که ثابت، جهانی، بیرونی (مستقل از ذهن انسان)، پیشینی و کشف‌شدنی‌اند، یا به عبارت دیگر مبتنی بر مدل درختی-شاخه‌ای دانش است. این دانش، مقوله‌ای معقول، منطقی، خطی و سلسله‌مراتبی است. به عقیده سمتسکی

4- Recognition
5- Thought without Image

1- Diagram
2- Ultimate Realities
3- Philosophy of Becoming

معانی^۲ نامیده است (پارخ، ۲۰۰۰) وجود ندارد که تربیت بتواند بر آن بنا شود. بازنمایی بر تعقل (عقل) استوار است و عقل که ابزاری برای دانستن و یادگیری است، بر واقعیاتی تکیه دارد که جهانی و پیشینی است. این واقعیات جهانی و پیشینی یا به زعم فوکو (۱۹۸۰) فرا روایت‌ها^۳ منبع مشروعیت دانش است. امروزه تحت تأثیر اینترنت و در نتیجه فضای ریزوماتیک، دانش مشروعیت خود را از فرا روایت‌ها یا مقولات متافیزیکی اخذ نمی‌کند، بلکه مشروعیت آن به قابلیت کاربردی آن - چنانکه لیوتار گفته است - بستگی دارد. قابلیت کاربردی نیز البته ایده بازنمایی یا مقولات فرا روایتی را مورد تردید و چالش قرار می‌دهد. چرا که طبق ایده بازنمایی با مقولات فرا روایتی، سؤالاتی که مورد توجه قرار می‌گیرند؛ همچون این سؤال که آیا این واقعی است؟ آیا این درست و حقیقی است؟ آیا این دینی است؟ با سؤالاتی که از منظر قابلیت کاربردی طرح می‌شود، تفاوت اساسی دارد؛ سؤالاتی چون آیا این مفید است؟ آیا این کافی است؟ آیا این قابل عرضه به بازار است؟

فضای ریزوماتیک از آن جهت ایده بازنمایی را بر نمی‌تابد که در ایده بازنمایی،

کارکرد پایدار و ماندگار یک شیوه یا فضای سیال و غیرساکن-فضایی که دائم در سیالیت است، این است که ساختارهای ثابت و خمود ناشی از ایده بازنمایی شکسته می‌شود و تفکر به معنی سنتی و رایج آن دچار بحران ناشی از موقعیت‌های جدید می‌گردد؛ مانند یک ورزشکار که ناگهان در درون استخری عمیق و پر از آب پرتاب می‌شود. برای ورزشکاری که خودش را در یک موقعیت تازه و ناشناخته می‌یابد، هیچ‌گونه قرارگاه یا سکوی ثابت و محکمی که بتواند آن را زیر پای خود حس کند، وجود ندارد، و جهانی را که او بالاجبار با آن روبرو شده است، آن قدرتی را که به واسطه پابندی به ایده بازنمایی در خود احساس می‌نمود را در او ایجاد نمی‌کند (سمتسکی، ۲۰۰۳a، ص ۲۹-۱۷).

در مدل ریزوماتیک، نمی‌توان بین عمل یادگیری و بازنمایی رابطه و پل منطقی برقرار نمود، چرا که عمل بازنمایی بر بازتولید^۱ آنچه که از قبل وجود داشته است، می‌پردازد، در حالی که در یک فضای ریزوماتیک هیچ موقعیت یا بنیان از پیش تعریف شده، ثابت، منحصر بفرد و جهانی و یا آنچه که پارخ (۲۰۰۰) آن را مقولات برتر همچون نظام

2- System of meaning
3- Metanarratives

1- Reproduction

اصل بر بازتولید مفاهیم و معانی از قبل موجود است، در حالی که فضای ریزماتیک با خصایصی چون نقشه برداری، جهت‌گیری‌های نو، ورودی و خروجی‌های مکرر، سیالیت و انعطاف، بر تولید ایده‌ها و معانی نو تأکید دارد و رجوع به ایده‌ها و معانی نو فی الواقع تضعیف اصل بازنمایی است. -یکی از فعالیت‌هایی که محصول ریزوم به حساب می‌آید و در عین حال چالش اساسی را برای اصول تربیت از جمله انضباط و بازنمایی پدید می‌آورد؛ فعالیت نوشتن^۱ توسط دانش‌آموز است. در یک فضای ریزماتیک، دانش‌آموز صرفاً با مجموعه‌ای از متن‌های از قبل نوشته شده روبرو نیست، بلکه خود نیز به فعالیت نوشتن می‌پردازد. به زعم آموریم و ریان (۲۰۰۵):

خود قصد آن را داشته‌اند. این از خاصیت نوشتن است که امکان حرکت به جهات مختلف و ناخواسته را به فرد نویسنده می‌دهد. این تعابیر مختلف هویتی و حرکت در جهات مختلف، البته ناشی از کیفیت تجربه‌های دانش‌آموزان است" (آموریم و ریان، ۲۰۰۵، ص ۵۸۴).

نوشتن، بنابراین شکلی از عمل ریزومی است که امکان تفکر و نوآوری، چندگانگی و عدم تجانس را فراهم می‌کند. در نوشتن، معانی ثابت جای خود را به معانی جدیدتر و نوآورانه می‌دهند و به همین خاطر هر داستانی می‌تواند یک نسخه جدیدی را دارا باشد. چنان که قبلاً گفته شد، فضای ریزوم که مشتمل بر فضاهاى روان و منعطف و ناپایدار^۲ هستند، متفاوت از فضاهاى تعریف شده، رمزدار، مرزبندی شده و محدود و یا به تعبیر متفاوت از یک مسیر مستقیم^۳ حرکتی است. مسیر مستقیم، مسیر عقلانی و از پیش تعیین شده است، آنچه که پارکر ریس (۲۰۰۰) از آن به رویکرد بالستیک^۴ برنامهریزی یاد کرده است. (پارکر ریس، ۲۰۰۰، ص ۳۴). رویکردی که مسیر مستقیم حرکت در آن یک اصل مفروض شمرده

"یکی از راههای خلق هویت، ایجاد فضایی برای نوشتن توسط دانش‌آموز است. هویت دانش‌آموز را می‌توان با تجزیه و تحلیل نوشته‌های آنها (داستان‌های نوشته شده) شناخت. تجربه نشان داده است وقتی از دانش‌آموزان خواسته شد که در نوشته‌های خود، نقش یک معلم را بازی کنند و خود را به عنوان معلم در نظر گیرند، هویت‌های مختلفی را از خود بروز داده‌اند، نه آنگونه که

2- Smooth/Nomadic

3- Striated space

4- Ballistic Approach

1- Writting

دگماتیک می‌داند. فلسفه‌ای که خود متکی بر عمومیت^۲، معانی غالب و نظم تعریف شده است (دلوز، ۱۹۸۷).

نظام‌های تربیتی مبتنی بر اصل بازنمایی، با تحکیم قواعد از پیش تعریف شده و معانی مفروض، بیشتر ویژگی تقلید و پیروی را در مربی تقویت می‌نماید و این با حقیقتی به نام شدن که اصل بنیادین در ریزوم تلقی می‌شود و بر عدم تکیه بر قواعد پیشینی و تحول‌پذیری مدام تکیه دارد، ناسازگار است.

۲- سلسله مراتب در فضای ریزوماتیک

بسیاری از سیستم‌های تربیتی، بخصوص سیستم‌های سنتی تعلیم و تربیت در جوامع دینی و بنیادگرا، بر سلسله مراتب به عنوان یک اصل تأکید می‌ورزند. طبق اصل خطوط سلسله مراتبی، مدل حاکم بر فرایند یادگیری یا کلاس درس در این نوع سیستم‌ها، مبتنی بر سه عنصر اساسی فرستنده- دریافت کننده- منبع یادگیری^۳ است. فرستنده همان معلم است و وظیفه او نیز انتقال اطلاعات به دانش‌آموزان است. دریافت کننده نیز دانش‌آموز است؛ کسی که

می‌شود. اصول انضباط، بازنمایی و سلسله مراتب، بیشتر رویکرد بالستیکی حرکت را برمی‌تابند و امکان حرکت‌های آزادانه و بدون محدودیت‌های از پیش تعیین و تعریف شده را به افراد تحت تعلیم و تربیت نمی‌دهد. از سوی دیگر فعالیت‌های چون نوشتن نیز با وجود متن‌های از قبل تدوین و تعریف شده، سازگاری ندارد. چرا که نوشتن، نقش فرد (خواننده یا نویسنده) را بر اهمیت‌تر از نقش مؤلف جلوه‌گر می‌سازد. تأکید بر نقش نویسنده، عبور از تعاریف و محدودیت‌ها (محدوده زدایی)^۱ و حرکت در جهات نامعین و چندگانه، از جمله خصایصی هستند که با اصول فوق‌الذکر ناسازگاری دارند.

بازنمایی ناظر بر مقررات، قوانین و احکامی است که تنها از انسان‌ها تابعیت و تقلید را طلب می‌کند و هیچ حرکتی مغایر با جهت‌گیری‌های کلی خود را برنمی‌تابد. درست مانند شناگری که اگر بخواهد طبق مقررات و قوانین شنا که از قبل برای او تعریف شده است، عمل کند، چاره‌ای جز انجام حرکات تقلیدی ندارد و مانند توپی است که روی آب شناور است و مطابق با حرکت آب، حرکت می‌کند. این خصیصه‌ای است که دلوز (۱۹۸۷) آن را متأثر از فلسفه

2- Universality

3- Sender-Receiver-Referent

1- Deterritorialization

منتظر دریافت پیام از طرف معلم خود است. منبع یادگیری همان متن کتاب است که اطلاعات یا دانش را در خود داراست. در این مدل تمامی عناصر سه گانه مذکور در یک موقعیت از پیش تعیین و تعریف شده قرار دارند و فضای حاکم بر روابط آنها نیز یک فضای سازماندهی شده سلسله مراتبی است. با نفی سلسله مراتب و توجه و تأکید او به فلسفه فولدینگ^۱ در رویکرد دلوزی عملاً روش الگوگرایی که یکی از از روش‌های تربیتی در مدارس بخصوص مدارس مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی است، مردود اعلام می‌شود. الگوگرایی مبتنی بر پذیرش سلسله مراتب است. کسی که الگو واقع می‌شود باید واجد خصوصیات برتری باشد تا مورد این عمل قرار بگیرد. اگر این دیدگاه دلوز را بپذیریم که بر اساس فلسفه فولدینگ هیچ ارجحیتی در جهان وجود ندارد و هیچ اندیشه‌ای بر اندیشه دیگر ارجحیت ندارد، آن وقت هیچ سخن برتری وجود ندارد که بر سخنان دیگر حکومت کند و تعریفی از رشد و کمال انسان ارائه کند. با تبیین تعلیم و تربیت در فضای ریزوماتیک نقایص کاربرد اندیشه‌های دلوز در تعلیم و تربیت بیشتر آشکار خواهد شد.

تعلیم و تربیت دینی مبتنی بر سلسله مراتب است و این سلسله مراتب در دیدگاه اسلام درباره علم و علما به وضوح یافت می‌شود و خدا نیز در رأس این سلسله مراتب بوده و انبیاء و پیامبران و ولی در سطوح بعدی این سلسله مراتب هستند (کازمی موسوی، ۱۳۸۰، ص ۳۷). در این سلسله مراتب خدا به عنوان فرستنده پیام و انسان دریافت کننده آن و قرآن کریم و روایت‌های دینی و متون مقدس به عنوان منبع یادگیری تلقی می‌شوند.

این فضای سلسله مراتبی بر کلاس درس نیز حاکم است. در فضای سلسله مراتبی معلم نقش اصلی را در یادگیری و تدریس به عهده دارد. او باید مطالب و موضوعاتی را برای دانش‌آموزان معنی کند و آن را انتقال دهد. معلم از دانش‌آموزان خود اطلاعات بیشتری دارد و به همین خاطر این لیاقت و شایستگی را نیز دارد که توسط دانش‌آموزان، به عنوان یک الگو مورد احترام و پیروی باشد. در تربیت مبتنی بر سلسله مراتب، معلم منبع اقتدار محسوب می‌شود. به واسطه این اقتدار است که بین معلم و دانش‌آموز نوعی رابطه سلسله مراتبی حاکم می‌گردد. در این رابطه سلسله مراتبی معلم یا هر کسی که اقتدار خود را به واسطه دارا

خود بر دانش‌آموزان یا مردم را از دست بدهند، چرا که به واسطه شکستن رابطه عمودی، همه این امکان را می‌یابند که از کانال‌های غیر از آنچه که قبلاً رایج بود، اطلاعات مورد نیاز خود را بدست آورند و

در نتیجه چالش‌هایی بین آنان (نخبگان) و زیردستان پدید آید. البته عده‌ای نیز نگرانی خود را متوجه خطراتی می‌کنند که ممکن است برای فرهنگ غالب بر جامعه بوجود آید. چرا که به زعم دلوز و گوتاری (۱۹۸۷) یک فضای ریزوماتیک، نه آغازی دارد و نه پایانی، بلکه محیطی است که دائم در حال اوج گرفتن و ریزش است. نقشه‌ای است قابل شکستن، وصل کردن، برگشت پذیر، قابل اصلاح که ورودی و خروجی‌های متعدد و متکثر دارد (دلوز و گوتاری، ۱۹۸۷).

نظریه‌های تربیتی نوین، تلاش دارند منبع مقتدر، آنچنان که در نظریه‌های سنتی و بنیادگرایانه نقش ایفا می‌کنند؛ را به همراه فرآیندهای تربیتی مبتنی بر الگو مورد تردید و تخطئه قرار دهند. پست مدرنیسم آخرین جریان نظریه مذکور است که بطور اساسی با نقش آفرینی الگوها در فرایند تربیتی مخالفت می‌ورزد. برخلاف دیدگاه پست مدرنیستی، منابع مقتدر و الگوها نقش مهم را در تعلیم و تربیت دارا هستند. نقشی که طی

بودن اطلاعات بدست می‌آورد، تلاش دارد گروه کثیری از مردم (دانش‌آموزان در فرایند تربیتی) را تحت سلطه و اراده خود درآورد و از آنان عملی را بخواهد که خود اراده کرده است.

نقشی که سلسله مراتب در جریان فعالیت‌های تربیتی ایفا می‌کند، تقویت کنترل جریان اطلاعات توسط معلم است. به واسطه این نوع رابطه سلسله مراتبی است که معلمان به راحتی جریان انتقال اطلاعات را در کنترل دارند و اجازه نمی‌دهند هر نوع اطلاعاتی به دانش‌آموزان منتقل شود (باکارک و بارتز، ۱۹۷۰، ص ۱۲۶). چرا که کانال‌های ارتباطی بین فرستنده اطلاعات و گیرنده آن، ماهیتاً عمودی و از بالا به پایین است و این خصیصه به خصوص در جوامع دینی بنیادگرا بیشتر بر روابط معلم و دانش‌آموز حاکم است. خصیصه‌ای که تلاش دارد دانش‌آموزان را تابع و زیردست^۱ معلمان قرار دهد (اسپیگلن، ۲۰۰۰) اما تحت تأثیر توسعه اینترنت و نتیجتاً فضای ریزوماتیک و تضعیف روابط سلسله مراتبی و عمودی بین منابع مقتدر همچون معلمان، والدین و... دانش‌آموزان یا مردم، این ترس در نخبگان پدید آمده است که ممکن است آنان کنترل

1- Subordination

آن دانش‌آموزان سعی دارند با تبعیت و پیروی مناسب از الگوها، شاخص‌های مطلوب یک فرد تربیت شده دینی را بدست آورند (سجادی، ۲۰۰۴، ص ۴۵).

به هر حال، در بسیاری از جوامع، جریان اطلاعات به وسیله نخبگان، معلمان و طراحان برنامه درسی به عنوان کانال‌های اساسی کسب اطلاعات کنترل می‌شود، اما فضای ریزماتیک با تضعیف اقتدار و قدرت نخبگان در کنترل و هدایت اطلاعات، فضای سازماندهی شده و سلسله‌مراتبی جریان انتقال و کسب اطلاعات را به نفع دانش‌آموزان تغییر می‌دهد، بخاطر اینکه فضای ریزماتیک، ماهیتاً امری پویاست و به لحاظ قابلیت دسترسی، امری سریع الوصول و آسان است و استفاده کننده از آن فضا را با جهت‌ها و مسیرهای متعدد و متکثر و منعطف درگیر می‌نماید. دلوز در این مورد می‌گوید:

"ما از کسی که به ما می‌گوید چه چیزی انجام دهیم و یا انجام ندهیم و یا می‌گوید آنچه من انجام می‌دهم را شما هم انجام دهید، چیزی یاد نمی‌گیریم. معلمان ما تنها کسانی هستند که می‌گویند با من انجام دهید و به جای اینکه از ما بخواهند کاری را تکرار کنیم، کمک می‌کنند تا فضای

نامتجانس و ناهمگنی را برای رفتارهای ما فراهم نماید. کسانی که اصرار دارند دیگران کاری را آنگونه که آنها می‌خواهند، انجام دهند (آنهم کاری که از قبل تعریف شده است)، در واقع تصور آنان از تفکر، تصویری درختی جزم‌گرایانه^۱ است" (دلوز، ۱۹۹۴).

۳- نظم و انضباط در فضای ریزماتیک

انضباط نیز از دیگر اصول تربیت است، چنانکه نظام‌های تربیتی جوامع تقویت انضباط را سرلوحه اهداف تربیتی خود می‌دانند (بارزیلیا، ۲۰۰۳). ولی در فضای ریزوماتیک دلوزی، اینترنت می‌تواند مستقیماً فشارهایی را که متون دینی برای تحمیل انضباط‌های خود خواسته بر افراد وارد می‌سازد را با گشودن طیف وسیعی از تفاسیر جدید مبتنی بر فهم خواننده، کاهش دهد. علیرغم تأثیر انکارناپذیر انضباط دینی بر زندگی دانش‌آموزان در مدارس و مردم در جامعه، اینترنت به راحتی می‌تواند در اقتدار و حاکمیت انضباط‌های تعریف شده، خلل وارد سازد. چرا که اینترنت به مثابه ترکیبی از عناصر متفاوت (متن، صدا، تصاویر) و ارتباطات آزاد بین عناصر مذکور (بیسون، ۲۰۰۲) یا به عنوان فضایی ریزماتیک، انضباط

فضای ریزوماتیک) با هر گونه فضای منضبط، منظم و قاعده‌مند که فرایند تربیت بر آن تأکید می‌ورزد، مخالفت می‌ورزد و آن را مورد تردید و چالش قرار می‌دهد. از طرف دیگر اندیشه افقی دلوزی می‌توان معادل تکثیر تلقی شود و چنان که لسرکل^۴ نشان می‌دهد تکثیر همیشه تهدید کننده نظم است (لچت، ترجمه حکیمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰). سرعت و وسعت توزیع اطلاعات و ارتباطات، فرصت‌هایی را برای انجام تحقیق و تعامل گسترده پیش روی محققان و دانش پژوهان گذاشته است که تاکنون برای همه وجود نداشته است. علیرغم اینکه اینترنت مسایل و مشکلاتی را پدید می‌آورد، اما اطلاعات و دانش بیشتری را در اختیار مردم بیشتری قرار می‌دهد و به افراد یا کاربران این امکان را می‌دهد تا بیشتر در مباحث مورد نظر مشارکت نمایند، ایده‌های خود را بیشتر در معرض تضارب قرار دهند و به موضوعاتی دست یابند که تا پیش از این امکان دسترسی به آن وجود نداشته است.

رواج سکولاریسم در جوامع بدلیل رواج و گسترش اینترنت، بنیادگرایی مذهبی را در این جوامع مورد هجوم قرار می‌دهد و به همین خاطر بسیاری بر این باورند که

سنتی بین متن‌ها را شکسته و زمینه رشد ایده‌های انتقادی پیرامون مرزهای بین متن‌ها و اقتدار مؤلفان متن‌ها را تقویت می‌کند (ویلیمس، ۱۹۹۹). در فضای ریزوماتیک، گفتارهای دینی ثابت، رفتارهای نظم (انضباط) یافته، روش‌های منحصر بفرد یادگیری و آموزش دینی، امری بی معنی است. چرا که به زعم دلوز، نظم^۱، مورد توجه فلسفه سیاسی جزم‌گرایانه‌ای است که بر مفاهیمی چون عمومیت^۲، روش، پرسش و پاسخ، داوری، مجموعه‌ای از دلایل، درستی فکر، تمرین فکری و انطباق با معانی رایج، استوار است و هر آنچه از قواعد فوق بیرون باشد، قاعدتاً امری نامنضبط و نامنظم تلقی می‌شود (دلوز، ۱۹۸۷). مطابق با فضای ریزوماتیک (فضای سیال، منعطف و غیرساکن)، شدن، شرط بودن^۳ است و از نظر دلوز، نظم در مقابل شدن قرار دارد. چرا که شدن، مسیر خطی برای معنی‌داری نیست، در حالی که از منظر مفهوم نظم، برای معنی‌دار شدن، باید از مسیرهای منطقی و خطی خاص عبور کرد (دلوز، ۱۹۹۴). همان مسیری که شرط انضباط یافتن است. به هر حال مفهوم شدن (به عنوان یکی از اقتضائات

-
- 1- Order
 - 2- Universality
 - 3- Being

4- Lecerclé

بنیادگرایی مذهبی در واقع عکس‌العملی است به مدرنیته و سکولاریسم که ارزش‌های سنتی جوامع دینی را هدف گرفته‌اند (مارتی و ایلپای، ۱۹۹۳).

اینترنت با تبدیل جوامع بسته یا ساکن^۱ به جوامع باز و برخاسته، تلاش دارد جوامع بسته دینی را که به جوامع بنیادگرا تعبیر می‌شوند، به یک جامعه زنده و پویا تبدیل نماید. در مسیر تبدیل و تبدلات فوق‌الذکر،

عموماً جوامع دینی یا به مقاومت نهایی می‌پردازند و یا ضمن پذیرش بهره‌گیری از اینترنت و یا فضاهای ایجاد شده به واسطه آن، نگرانی‌هایی را در مورد آثار منفی آن ابراز می‌دارند (داوسون، ۲۰۰۴) چرا که نخبگان دینی در این جوامع بر جریان ارسال و تولید اطلاعات کنترل دارند و برای حفظ کنترل سنتی خود بر افراد جوامع، تلاش می‌کنند تا نسبت به اینترنت نیز کنترل‌هایی را بعمل آورند. البته این کنترل در قالب سانسور اعمال می‌شود که خود دو نوع را در بر می‌گیرد. سانسور پیشینی^۲ و سانسور پسینی^۳. در سانسور پیشینی امکان دسترسی اولیه به اطلاعات، محدود می‌شود که عموماً با

ابزارهایی چون فیلتر کردن و قفل کردن صورت می‌گیرد. در بسیاری از جوامع دینی، دسترسی به اطلاعات به واسطه ابزارهای فوق کنترل و جلوگیری می‌شود. در سانسور پسینی، این امکانات وجود دارد که اطلاعات بعد از ارسال، حذف شوند و یا در غیر این صورت مورد مجازات یا تنبیهاتی واقع گردد (ادلمان، ۲۰۰۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در بالا به آنها اشاره شد رویکرد ریزوماتیک و فضای ریزوماتیک دلوزی در عین حال که می‌تواند رهنمودهای مثبتی برای تعلیم و تربیت به همراه داشته باشد بر اصولی تکیه می‌کند که عدم توجه دقیق به آنها می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیر بر تعلیم و تربیت دینی وارد سازد. فضای ریزوماتیک با تأکید بر تکثر عرضی و ارتباط افقی و تفاوت‌ها و نفی سلسله مراتب، تمرکزگرایی و نظم و انضباط و این که شدن دلوزی نظم و انضباط را به عنوان یک فلسفه جزم‌گرایانه تلقی می‌کند، تعلیم و تربیت به یک امر گسیخته تبدیل شده و سیاست‌های تعلیم و تربیت با توجه به تأکید او بر ناهمسانی و تفاوت، تکه تکه شده

1- office line society

2- on line society

3- a-priori censorship

4- posteriori Censorship

و نظام تربیتی مبتنی بر این رویکرد و فضا تا سایر افراد بر اساس آن تربیت شوند. نمی‌تواند الگوئی از انسان ایده آل ارائه بدهد

منابع

فارسی

- دلوز، ژیل، اندیشه ایللیاتی، ترجمه لیلی گلستان (۱۳۷۴). **سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هائی از نقد پسامدرن**، ویرایش مانی حقیقی، نشر مرکز.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۸۰). **علم و علما از دیدگاه ملاصدرا**. مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، اول خرداد ۱۳۷۸، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- لیجت، جان (۱۹۹۴). **پنجاه متفکر بزرگ معاصر: از ساختارگرایی تا پسامدرنیته**، ترجمه محسن حکیمی (۱۳۷۸). انتشارات خجسته.

لاتین

- Amorim, A. & Ryan, Ch. (2005). Deleuze, Action Research and Rhizomatic Growth. *Educational Action Research*, 13, 4, 581
- Bacharach, P. & Baratz, M. S. (1970). *Power and Poverty: Theory and Practice*. Oxford University Press. New York: 121
- Barrett, N. (1996). **The State of the Cybernation**. Kogan Page. London.
- Beeson, I. (2002). **Exquisite Variety: Computer as Mirror to Community**. Interacting with Computers. New York.
- Bruce, C. W. (1963). **Informed Sociology**. Random House. New York.
- Dawson, L. (2004). **The Meiation of Religious Experience in cyberspace: A preliminary Analysis**. In Religion in cyberspace, eds. Hojsgaard and warlourg. london
- Deleuze, Gilles, & Guattari, F. (1987). **A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia (Brian Massumi, Trans.)**. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1994). **What is Philosophy?** (G. Burchell & H. Tomlinson, Trans.). London: Verso.

- Deleuze, G. (1995). **Negotiations**. trans. Martin Joughin, Columbia: Columbia University Press.
- Edelman, B. (2002). **Sites Blocked by internet Filtering programs**. <http://cyber.law.harvard.edu/people/ede/man/mul-v-us/>.
- Gough, N. (2006). **Changing Planes: Towards a geophilosophy of transdental curriculum inquiry**. www.latrobe.edu.au/oent/Staff/gough_papers/noelg_FoG2008_ch.pdf
- Hafner, K & Lyon, M. (1996). **Where Wizzard Stay up Late: The Origins of the Internet**. Simon & Schuster. New York.
- Marty M. & Appleby, S. (1993). **Fundamentalism and the state**. 3, university of Chicago press.
- Moulthrop, S. (1994). 'Rhizome and Resistance: Hypertext and the Dream of New Culture', in Hyper / Text / Theory. The John Hopkins Press. Baltimore.
- Negroponte, N. (1996). **Being Digital**. Hodder & Stoughton. London.
- Ozman, S. & Craver, M. (2003). **Philosophical Foundation of ducation**, Newjersy.
- Parekh, B. (2000). **Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory**. Cambridge: Harvard University Press.
- Parker Rees, R. (2000). Time to Relax alittle: Making time for the interplay of minds in education. *Education* 3-13, march, 28(1), 34.
- Rheingold, H. (1994). **The virtual Community: Homesteading on the Electronic Frontier**. Harper Perennial. New York.
- Sajjadi, S.M. (2004). A Comparative Study of Principles of Moral Education: Islamic Point of View vs Postmodernism. *Muslem Education Quarterly*. Islamic Academy. Cambridge. 45.
- Semetsky, I. (2003a). Deleuze's new image of thought, or Dewey revisited. *Educational Philosophy and Theory*. 35(1), 17-29.
- Semetsky, I. (2003). The problematics of human subjectivity: Gilles Deleuze and the Deweyan legacy. *Studies in Philosophy and Education*, 22(2), 211-225.
- Spigelman, S. (2000). **Islam and Internet: The Correlation between Islamic Religion and Internet Diffusion**. Harvard. New York.
- White, P. & Hirst, P. (1998). **Philosophy of Education (discourse or moral Action?)**. Routledge. London. 111, 69-71.
- Williams. J. (2000). **Deleuze's Ontology and Creativity: Becoming in Architecture**. University of Dundee.